



Peaceful Defense: Formulation of Saadi's Theory of War Law

Samaneh Rahmatifar*

Abstract

The law of war, encompassing *jus ad bellum* and *jus in bello*, has been a subject of study within public international law. Theorists throughout history, such as Cicero, St. Augustine, Grotius, Kant, and Hegel, have contributed to the discourse on this topic. However, Iranian thinkers have been notably absent from this list. Can Saadi, a renowned Persian poet, and thinker, represent Iranian perspectives on the law of war? This research aims to identify and formulate Saadi's theory of war law as reflected in his works.

The primary objective is to explore Saadi's theory of war law while acknowledging that it coexisted with Aquinas' just war theory during the same period. The secondary objectives include presenting an Islamic perspective on war and peace, as well as providing a brief overview of the contemporary law of armed conflict. The main question addressed is whether Saadi's works contain a discernible theory of war law. The research hypothesis proposes that Saadi's works, predominantly studied within the realm of Persian language and literature, have received limited attention from scholars in other disciplines such as sociology, law, and philosophy. Saadi, being a creative thinker, expressed his ideas eloquently in his writings, which have primarily been appreciated for their literary qualities. However, it is possible to identify Saadi's theory of war law by examining his prose and poetry. It should be noted that while this theory may not be directly applicable in the present day, it offers insights both from an

How to Cite: Rahmatifar, S. (2023) Peaceful Defense: Formulation of Saadi's Theory of War Law, *Journal of Legal Studies*, 15(2), 73-110.

* Associate Prof. Department of Law, Faculty of Humanities Science, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. rahmatifar@gmail.com

antiquated perspective and as a potential source of inspiration for contemporary legal frameworks.

The research methodology employs qualitative analysis through library research, content analysis, classification, and modeling of Saadi's viewpoints related to the law of war. The study avoids making broad assumptions about Saadi's overall philosophy and instead focuses solely on his perspectives on war and peace. The research takes a descriptive and non-evaluative approach, paying special attention to the historical context of Saadi's time.

The findings reveal the existence of a scientific theory of war law within Saadi's works. Structurally, Saadi's theory may lack a coherent form, necessitating a comprehensive study of his voluminous writings rather than a verse-by-verse analysis. While the core of Saadi's theory of war law is found in the second chapter of *Bostan*, references to this subject can also be found in other parts of *Golestan* and *Rasail*.

Substantively, Saadi presents a comprehensive theory of war law that is notable even in comparison to Aquinas' just war theory. The principles of Saadi's theory include: 1) prioritizing peace, 2) considering any means to avoid war as valid, 3) refraining from engaging in an unequal position, 4) recognizing the validity of peaceful defense, 5) preserving the dignity of individuals and civilian areas during war, 6) adopting strategies and tactics that minimize casualties while inflicting financial damage, 7) establishing an orderly military structure, 8) ensuring the existence of a well-organized military corps, 9) respecting hierarchy within the corps, and 10) acknowledging the rights and duties of military forces.

Saadi approaches his theory pragmatically, aligning it with public interests. His theory is not solely influenced by Islamic or European ideas prevalent during his time but is rather a product of his lived experiences, sometimes conflicting with Islamic views and jurisprudence.

In conclusion, Saadi's works contain a discernible theory of war law, affirming the research hypothesis. Saadi's contribution to the evolution of the law of armed conflict merits recognition, and it is incumbent upon Iranian and Persian legal scholars to acknowledge his ideas and position him

appropriately among the esteemed theorists in this field. By shedding light on Saadi's theory of war law, Iranian and Persian lawyers can play a crucial role in highlighting his contributions and elevating his status within the field of legal theory.

In summary, this research explores Saadi's theory of war law by delving into his writings. While acknowledging the coexistence of Aquinas' just war theory during the same period, this study focuses solely on Saadi's perspectives. The research methodology employs qualitative analysis and content classification to identify and formulate Saadi's theory. The findings

reveal the existence of a scientific theory on the law of war within Saadi's works, with principles that encompass various aspects of war and peace. Saadi's theory is pragmatic and rooted in public interests, often differing from prevailing Islamic views and jurisprudence of his time. The research hypothesis is confirmed, affirming that Saadi has played a role in the development of the law of armed conflict. It is incumbent upon Iranian and Persian legal scholars to recognize Saadi's contributions and establish his rightful place among renowned theorists in this field.

By extending our understanding of Saadi's theory of war law, we can enrich the discourse surrounding the law of armed conflict and draw insights from diverse cultural and historical perspectives.

Keywords: Law of Armed Conflict, Aquinas, Legitimate Defense, Just War, Saadi's Bustan.

دفاع صلح جویانه: تدوین نظریه حقوق جنگ سعدی

سمانه رحمتی فر*

چکیده

این پژوهش آرای سعدی را با هدف یافتن یک نظریه مشخص و مدون علمی در خصوص حقوق جنگ واکاوی انتقادی می‌کند و به دنبال پاسخ این پرسش است که آیا نظریه حقوق جنگ از آثار سعدی قابل استخراج است؟ فرض بر این است که بازخوانی انتقادی و به‌دور از تعصب آرای قدما برای شناسایی جایگاه علمی یک ملت ضروری است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ به این ترتیب که با مطالعه آثار سعدی، بخش‌های مرتبط با مقوله جنگ و صلح شناسایی و از طریق طبقه‌بندی و تحلیل محتوا، نظریه مدون و منسجم علمی از آن استخراج می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی از وجود نظریه علمی در خصوص حقوق جنگ در آثار سعدی است. نتایج نشان می‌دهد سعدی نظریه‌ای کامل، در حد توسعه علم در زمانه‌اش، در مورد جنگ دارد که در برگیرنده اصالت صلح و در عین حال روایی جنگ در قالب دفاع صلح‌جویانه و مباحث مفصلی پیرامون ساختار سپاه، تاکتیک‌های جنگی و حقوق و وظایف نیروهای مسلح و نیز الزام‌های رفتار متخاصمین در زمان جنگ است. این نظریه نام او را در فهرست نظریه‌پردازان حقوق جنگ قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: آکوئیناس، بوستان، جنگ عادلانه، حقوق مخاصمات مسلحانه، دفاع مشروع، سعدی.

* دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

S.rahmatifar@gmail.com

سرآغاز

حقوق جنگ، یکی از موضوع‌های حقوق بین‌الملل عمومی است و با دو محور اصلی حق جنگ و حق در جنگ، برگرفته از ادبیات لاتینی، مورد توجه نظریه‌پردازان از دوران باستان تاکنون از جمله سیسرو، سنت آگوستین، گروسیوس، کانت و هگل بوده است. در این فهرست نامی از اندیشمندان ایرانی دیده نمی‌شود. آیا سعدی می‌تواند ایرانیان را در این فهرست نمایندگی کند؟

حفظ کردن در زبان فارسی از جمله به معنای مطلبی را از بر کردن و بدون تغییر نگه داشتن چیزی است. در نظام آموزشی قدیم، بیش‌تر و در مدارس جدید کم‌تر، اشعار بزرگان از جمله حافظ و مولانا و به‌ویژه سعدی توسط کودکان حفظ/ از بر می‌شد. هدف این روش آموزشی - ترتیبی که بی‌ارتباط و شباهت با رویکرد دینی به کتب مقدس نیست، عیناً حفظ کردن اندیشه قدما بود تا در نتیجه آن افراد در طول زندگی خود آن‌ها را لفظاً تکرار کنند. دیدگاه رقیب، معتقد است به این‌که آنچه منابع ادب فارسی خوانده می‌شود، صرفاً ارزش ادبی، عرفانی و تاریخی دارد و فاقد کارکرد برای جامعه ایرانی امروز است. در نتیجه این نگاه، شعر سعدی فقط از منظر عروضی و نحوه به‌کارگیری آرایه‌های ادبی یا بررسی عرفان ایرانی و آشنایی با زمانه شاعر مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

همین دوگانه در مورد دستاوردهای علوم تجربی ایران کهن مانند طب برقرار است؛ بعضی به نام طب سنتی، نص کتاب قانون ابن‌سینا را به‌عنوان یک رساله ابدی پزشکی مورد تجویز یا استفاده قرار می‌دهند و بعضی یک‌سره آن را به‌عنوان یک متن پیش‌اعلمی می‌نگرند. راه سوم بررسی انتقادی متون و علوم کهن با نگاه تبارشناسانه است. از این طریق از یک طرف داشته‌های یک ملت در حد گذشتگان باقی نمی‌ماند و در عین حال ریشه‌های هویتی گسسته نمی‌شود. این دست همان منشی است که اروپائیان در پیش

گرفته‌اند^۱. اگر آن‌ها آکوئیناس را به‌عنوان یک فیلسوف معرفی می‌کنند، فیلسوف یا نظریه‌پرداز اجتماعی^۲ معرفی کردن سعدی جای سنجش دارد.

هدف پژوهش حاضر شناسایی و تدوین نظریه حقوق جنگ در آثار سعدی است؛ اهداف فرعی عبارت‌اند از تبیین نظریه برجسته حقوق جنگ در دوران سعدی، یعنی جنگ عادلانه آکوئیناس (بدون این ادعا که هیچ یک از این دو متفکر بر دیگری تأثیر گذاشته است) و نیز ارائه تصویری از جنگ‌و صلح در اسلام و توصیف مختصر حقوق مخاصمات مسلحانه در دوران کنونی. پرسش اصلی این است که آیا نظریه حقوق جنگ از آثار سعدی قابل استخراج است؟ فرضیه پژوهش این است که آثار سعدی عموماً از منظر زبان و ادب فارسی مورد توجه و بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد و کمتر متخصصین دیگر شاخه‌های علوم انسانی، از جمله جامعه‌شناسان، حقوق‌دانان و فلاسفه به این حوزه ورود می‌کنند. سعدی یک نظریه‌پرداز خوش قریحه است که صرفاً آرای خود را به رسم زمانه به زبانی فاخر و آهنگین ارائه داده و در گذر زمان بعد ادبی بر دیگر ابعاد چربیده است. می‌توان از لابه‌لای متن‌های منظوم و منثور سعدی، چارچوب یک نظریه حقوق جنگ را شناسایی کرد. البته این نظریه الزاماً قابلیت اجرا در روزگار کنونی ندارد؛ از جهاتی ممکن است قدیمی بنماید و از جهاتی سازنده و ریشه حقوق امروزی باشد؛ از این رو در پژوهش حاضر آگاهانه از درافتادن به دام ذوق‌زدگی علمی و نسبت دادن تمام دستاوردهای حقوق مخاصمات مسلحانه به سعدی و نیز چشم‌پوشیدن از بخش‌هایی از آرای او به گمان ناهمگونی با ارزش‌های مدرن، خودداری شده است.

۱. جالب این که این رویکرد اروپایی به دانشکده‌های حقوق ایران هم تسری یافته‌است. دانشجویان از ترم‌های نخست با قدمای آن‌ها و اندیشه‌هایشان آشنا می‌شوند و کمتر پژوهشی بدون یادی از افلاطون و ارسطو انجام می‌شود، در حالی که آثار مفآخر جامعه ایرانی از این میزان اقبال علمی برخوردار نیستند.

۲. سعدی با عنوان‌ها و صفت‌های متنوعی معرفی می‌شود؛ از جمله به شوخ‌طبعی (صفری‌نژاد و حلبی، ۱۳۹۶: ۲۱۷) که از نظر نگارنده با جایگاه نظریه‌پرداز سعدی در تعارض است و لذا او را نمی‌توان و نباید یک‌سره در موضع شوخ‌طبعی تلقی کرد.

روش پژوهش از نوع کیفی، کتابخانه‌ای و تحلیل است. سایه انداختن روش مقایسه تطبیقی می‌تواند آفت پژوهش حاضر باشد. چون در ذهن پژوهشگر، به‌طور پیشینی، تعریف و توصیفی از حقوق جنگ در تاریخ و حال حقوق بین‌الملل وجود دارد که ظرفیت ره به خطا بردن و پوشاندن بخش‌هایی از دیدگاه‌های سعدی و بروز اشتباه در مفاهمه نظریه او را دارد و بنابراین می‌توان گفت روش نفیاً امتناع از مقایسه تطبیقی و اثباتاً تحلیل محتوا، طبقه‌بندی و نهایتاً مدل‌سازی دیدگاه‌های مرتبط با حقوق جنگ در آثار این اندیشمند است. چنین خوانشی (سعدی چنین گفته ولی باید چنان می‌گفت)، در میان سعدی‌شناسان بی‌سابقه نیست (دشتی، ۲۵۳۶: ۲۴۰ و ۲۴۱). بعضی نوگرایان ایران پیش از مشروطه برای یافتن ریشه‌های عقب‌ماندگی اجتماعی ایرانیان و در دهه‌های بیست تا پنجاه و پس از آن، در پاسخ به چرایی آشوب پس از جنگ‌های جهانی و مصائب کشور در آن سال‌ها، اتهام را متوجه سعدی و آموزش عمومی آثار او می‌دانستند (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۵-۳)؛ در سوی دیگر طیف کسانی قرار دارند که سعدی را نقطه آغازین نوگرایی در ایران و پایان اندیشه ظل‌الهی می‌دانند، ادعایی که در جای خود قابل بررسی است و نگرش او به سیاست را با ماکیاولی مقایسه می‌کنند (میلانی، ۱۳۷۹: ۸۵). پژوهش حاضر نخست، با خودداری از اتخاذ مواضع کلی نسبت به اندیشه سعدی، به آثار او به‌طور محض از حیث حقوق جنگ و صلح ورود می‌کند و به‌هیچ روی ادعای شناخت کل ساحت اندیشه سعدی را ندارد؛ دوم، رویکرد توصیفی و غیرهنجاری/غیرارزش‌گذارانه دارد و تلاش می‌کند وضع زمان سعدی را در تبار موضوع پژوهش، مورد توجه ویژه قرار دهد.

به این منظور ابتدا سیر تطور حقوق جنگ تبیین می‌شود تا جایگاه سعدی در آن میانه قابل ارزیابی شود؛ سپس به برای ایجاد زمینه سنجش منصفانه نگاه سعدی به جنگ، دیدگاه آکویناس، نام‌دارترین نظریه‌پرداز هم‌عصر او و نیز رویکرد اسلام به جنگ بررسی می‌شود، چون در غیر این صورت ممکن است نظریه‌ای قرن هفتمی بدوی

بنماید و نهایتاً با ارجاع مستقیم به آثار سعدی نمای منسجم از حقوق جنگ در دو سطح خارجی و داخلی ارائه می‌شود.

۱. گذری هدفمند بر نظریه‌های جنگ

به منظور داشتن ذهنیتی جهت ورود به بررسی دیدگاه سعدی در مورد حقوق جنگ و روشن شدن تقریبی ابعاد موضوع، نگاهی به نظریه‌ها در دو مقطع حال حاضر و دوران سعدی راهگشا است. بررسی این در موضوع، از باب مقایسه تطبیقی یا شناسایی تأثیر و تأثر متقابل اندیشمندان یا تعیین میزان سهم سعدی از بافتار امروزی حقوق مخاصمات مسلحانه نیست؛ بلکه هدف ایجاد چشم‌اندازی نظری بر حقوق جنگ جهت تحلیل منصفانه و تعدیل سطح انتظار از آرای سعدی در این خصوص است.

۱-۱. نظریه جنگ در نظام حقوق بین‌الملل امروزی

به لحاظ تاریخی تا اواخر قرون وسطی در اروپا، جنگ جلوه خشن و قاعده‌ناپذیر داشت؛ به‌ویژه حمایت از افراد و اموال بی‌معنا و نحوه مواجهه با آن تابعی از استراتژی جنگی طرفین در طول مخاصمه و اراده طرف پیروز پس از پایان مخاصمه بود؛ تنها معدود قواعد اخلاقی مانند قبح استفاده از سم^۱ و لزوم رعایت آتش‌بس وجود داشت. شروع حقوق مخاصمات و به دنبال آن حقوق بشردوستانه را به ۱۸۵۹، تلاش‌های دونانت، نسبت می‌دهند؛ اقدام‌هایی که به تصویب معاهده‌ای برای بهبود شرایط

۱. با توجه به نوع و قابلیت سلاح‌های کهن (مانند تیر و کمان و شمشیر)، منع استفاده از سم را که هم درد و رنج غیرانسانی ایجاد می‌کند و هم قابلیت تفکیک ندارد، می‌توان جزئی از تبار ایجاد اصل عرفی تفکیک و قراردادهایی مانند کنوانسیون ممنوعیت مین‌های ضد نفر و کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی دانست؛ منع استفاده از سم و سلاح‌های سمی، مورد توجه رویه عملی بعضی دولت‌ها و دیوان بین‌الملل دادگستری قرار گرفته و تبدیل شدنش به قاعده عرفی قابل توجه است (Henckaerts and Doswald-Beck, 2009: 251-255).

زخمیان^۱ و تشکیل کمیته‌های ملی صلیب سرخ منجر شد. در ادامه گروه‌های بیشتری تحت حمایت قرار گرفتند، کمیته جهانی صلیب سرخ مقبولیت بین‌المللی یافت، انواع جدیدی از مخاصمات موضوع حقوق بین‌الملل شد و در نهایت، خسارت انسانی گسترده جنگ جهانی دوم به نقطه تحولی برای حقوق مخاصمات (به ویژه از حیث تحدید سلاح) و گسترش حقوق بشردوستانه بدل شد (کولب و هاید، ۱۳۹۴: ۷۳-۶۹).

در دنیای کنونی به واسطه پیچیده شدن مناسبات قدرت از یک طرف و مداخله همه‌جانبه علم سیاست و رویه عملی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل از طرف دیگر، نظریه جنگ مفصل و پر جزئیات شده‌است. در مورد حق جنگ، به موجب منشور ملل متحد، حق توسل به زور در صلاحیت انحصاری شورای امنیت ملل متحد است. در منشور دو نوع از جنگ، یعنی دفاع مشروع (United Nations, 1945: 51) و سیستم امنیت جمعی پیش‌بینی و هرچه غیر از این عنوان‌ها، جنگ نامشروع تلقی می‌شود؛ از آن جا که اصل بر عدم مشروعیت یا ناعادلانه بودن جنگ است، جنگ‌ها زیر عناوین حقوقی دیگری توجیه‌سازی می‌شوند؛ با تفسیر ماده پنجاه و یک منشور، انواعی از جنگ زیر عنوان دفاع مشروع پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه ابداع شده که در مشروعیت به‌ویژه دومی تردید جدی وجود دارد؛ چون بیم آن می‌رود که منجر به تجویز حملات نظامی ناگهانی شود و در نهایت جامعه جهانی را به دوران پیشا ملل متحد عقب براند (Reisman & Armstrong, 2006: 525, 526).

در کنار این‌ها، به هدف مبارزه با نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، سازوکار مداخله بشردوستانه مورد توجه دکترین حقوق بین‌الملل و رویه عملی دولت‌ها واقع شد که به دلیل مشکلات عملی و تعارضی که با اصل حاکمیت دولت دارد، جایی در حقوق بین‌الملل موضوعه نیافت. بعدتر، در ابتدای قرن بیست و یکم دکترین مسئولیت حمایت به قصد جبران ضعف‌ها و ایرادهای مداخله بشردوستانه با اقبال مواجه شد و

1. The First Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded in Armies in the Field, 1864.

در نهایت دو بند از قطع‌نامه پایانی اجلاس سران مجمع عمومی را در سال ۲۰۰۵ (UN General Assembly, 2005: 138, 139) به خود اختصاص داد؛ ولی گذر زمان ناکارآمدی عملی این دکترین را در بحران‌هایی مانند لیبی، یمن و روهنگیا اثبات کرد. تحولات دوران حیات ملل متحد خلاءهای سازوکار این سازمان و ناکارآمدی مشخصاً ماده پنجاه و یک منشور در تحدید جنگ و بسط صلح و کارکردن اراده دولت‌های بزرگ به جای آن را به اثبات می‌رساند (دادمهر، ۱۳۹۵: ۵۲ و ۵۳).

به‌رغم این که اصل، عدم جنگ است، از آن جا که کماکان جنگ به‌عنوان یک امر واقع، درون یا بیرون از چارچوب منشور وجود دارد، سازوکار مفصل حقوق مخاصمات مسلحانه و حقوق بشردوستانه طی سه قرن اخیر، با هدف انسانی‌سازی فضای جنگ، ایجاد شده و به‌ویژه در اواسط قرن بیستم توسعه یافته است. تمرکز حقوق بین‌الملل مخاصمات، بر دو موضوع است: الف. حمایت از انسان، از جمله غیرنظامیان، زخمیان، غریقان، کارکنان بهداشتی و اسرا در جنگ‌های بین‌المللی و حتی داخلی (ICRC, 1949)؛ یعنی حقوق بین‌الملل در سیر تطور خود به قصد حمایت از انسان، جنگ‌هایی به فرماندهی غیر دولت را هم به‌عنوان واقعیت بیرونی پذیرفته است؛ ب. تنظیم رفتار طرف‌های درگیر در طول جنگ، از جمله از حیث تحدید و تحریم نوع سلاح و آسیب به محیط‌زیست. این موضوع‌ها ادامه نهاد رومی حق در جنگ است.

۱-۲. زمانه سعدی و نظریه حقوق جنگ در آن دوران

سعدی متولد و متوفی سال^۱ ۶۰۶ و ۶۹۰ قمری، ۱۲۰۹ تا ۱۲۹۱ میلادی و هم‌عصر با حکمرانی اتابکان در فارس و حمله مغول به ایران و قرون وسطی در اروپا است. در اروپای آن دوران، دیدگاه‌های متأله مسیحی، سنت توماس آکویناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴)

۱. سال تولد به قطع روشن نیست (رک. اقبال، ۱۳۱۶: ۱۱-۲۹).

دست بالا را دارد. به علاوه از جنگ و صلح در اسلام هم نباید غافل شد تا تبار اندیشه سعدی بهتر درک شود.

۱-۲-۱. زمانه سعدی

اوایل دوران زندگی سعدی هم زمان با اواخر دوران اتابک مظفرالدین سعدبن زنگی، پنجمین نفر از سلسله سلغریان فارس است. پس از او پسرش اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد بن زنگی حکومت را به دست می‌گیرد. او معروف‌ترین حاکم سلغریان است. در دورانش فارس به اوج شکوفایی تمدنی می‌رسد؛ او شهری که در اختیار زهاد و واعظان ولی در پس این ظاهر، به انواع فساد اخلاقی مبتلا است (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۵) را سامان می‌دهد؛ اگرچه روش او وفق آموزه‌های سعدی نبود (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۱ و ۱۲). در زمانی که بخش‌های قابل توجهی از کشور در پی حمله مغولان رو به نابودی است، فارس به لطف سیاست‌ورزی، صلح‌جویی و مسامحه حاکم محلی خود، از جمله کمک به مغولان در فتح بغداد و برانداختن عباسیان، نه تنها آسیب نمی‌بیند که پیشرفت هم می‌کند. هفتمین حاکم، اتابک مظفرالدین سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی که دور از شیراز و پیش از نشستن بر مسند امور می‌میرد؛ کسی که مورد توجه ویژه سعدی است و طبق یک نظر سعدی تخلص خود را از او برداشته نه از پدر بزرگش. پس از او حکمرانی پسرش محمد و پس از دو سال به مادر محمد، ترکان خاتون، از سلسله اتابکان یزد می‌رسد. جانشین او، مظفرالدین سلجوقشاه بن سلغورشاه بن سعد بن زنگی، به سازش با مغولان پایان می‌دهد؛ با کشتن عوامل مغول حاضر در شیراز و اعلان تلویحی جنگ، هم خود کشته می‌شود و هم به استقلال نسبی فارس خاتمه می‌دهد. پس از او ابش خاتون، تنها بازمانده خاندان، در ظاهر بر صدر حکومت می‌نشیند؛ ولی به واقع شحنگان و عمال همسر او منکو تیمور، پسر یازدهم هولاکوی مغول، امور را تمشیت می‌کنند (قزوینی، ۱۳۱۶: ۱۰۱-۱۳۰). ابش آخرین حکمران از سلسله سلغریان است.

علاوه بر شرق عالم که در دوران سعدی یک‌سره از جنگ‌طلبی مغولان متأثر است، اروپای وقت نیز درگیر جنگ‌های صلیبی (مبارزه میان شرق و غرب) و نیز مبارزه میان پاپ و امپراطوری است؛ اگر چه شاید سعدی در این دوران پرآشوب، زندگی بی‌پیچ و خمی داشته (ماسه، ۱۳۶۹: ۱۵-۱۷)، ولی اطلاع از این مایه ویرانگری، طبعاً بر نگاه سعدی به مقوله جنگ تأثیر می‌گذارد، زیرا ویژگی سخن‌پردازی او این است که از حوادث کوچک زندگی خود نتایج مهم بگیرد (ماسه، ۱۳۶۹: ۲۲).

۲-۲-۱. نظریه جنگ آکویناس: آکوئینی حدود پنج صفحه از کتاب نسبتاً مفصل خود با عنوان خلاصه الهیات^۱ را به نظریه جنگ اختصاص داده است. او در این بخش به چهار پرسش اصلی پیرامون جنگ پاسخ می‌دهد: آیا نوعی از جنگ روا است یا جنگ کلاً نامشروع است؟ آیا جنگیدن برای کشیشان روا است؟ آیا کمین کردن در جنگ مجاز است؟ آیا جنگ در روزهای مقدس جایز است؟ (Aquinas, 1981: 1813). نظر غالب در زمانه آکویناس به پرسش نخست منفی است و تحمیل جنگ همواره گناه و صلح فضیلت است؛ حتی مستند به منابع مسیحی، جنگ دفاعی به‌مثابه مقاومت در برابر شر، استثنایی بر این قاعده نبود. گناه‌انگاری جنگ به تحریم بازی‌ها و مسابقاتی که به نوعی تمرین جنگ محسوب می‌شود، توسط کلیسا منجر شده بود.

آکویناس با توجه به نظریات آگوستین و ارجاع مکرر به آرای او، در مواجهه‌ای جدلی با دیدگاه‌های مخالف، در فرض جمع سه شرط جنگ را عادلانه می‌داند:

۱. اقتدار پادشاهی که تحت فرمان او جنگ انجام بشود ضروری است و شروع جنگ با فرمان فرد خصوصی وصف عادلانه را می‌زدايد؛
۲. دلیل عادلانه لازم است؛ یعنی به کسانی که مورد حمله واقع شده‌اند، باید به واسطه خطاهایشان حمله می‌شده است؛ مشخصاً انتقام‌جویی ناعادلانه و خودداری

1. Summa Theologica.

دولت از جبران خسارت‌های تابعان و بازنگرداندن تصرفات ناحق، دلایل عادلانه تلقی می‌شود؛

۳. نیت درست نزد متخاصمین شرط سوم است؛ نیت درست قصد بسط دادن خیر یا اجتناب کردن از شر است. انتقام‌جویی، قدرت‌طلبی و شورش نمونه نیت‌های نادرست و تأمین صلح و مجازات بدکاران نمونه نیت درست است (Aquinas, 1814: 1981).

روشن است که نیت‌سنجی در مناسبات عینی و بیرونی، موانع و مشکل‌های خاص خود را دارد. آکویناس معتقد به ضرورت وجود سپاه نسبتاً منسجم نیست و قائل به فراخواندن افراد به‌عنوان نیروی رزمنده، توسط پادشاه در فرض بروز مخاصمه است (Aquinas, 1813: 1981).

در پاسخ به مسئله دوم، یعنی روایی حضور کشیشان در جنگ، بنا بر دلایلی از جمله ناممکن بودن انجام دو کار به نحو مطلوب و داشتن مشغله مهم‌تر، حکم به ممنوعیت می‌کند (Aquinas, 1816: 1981). وی معتقد به امکان استفاده از کمین به‌عنوان یک استراتژی جنگی است و کمین را به‌مثابه پنهان کردن خود از دشمن می‌داند نه به‌عنوان فریب دادن^۱ که فریب عملی ذاتاً خلاف است (Aquinas, 1817: 1981). در پاسخ به روایی جنگ در روز مقدس، آن را به درمان بیمار توسط پزشک تشبیه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که به طریق اولی درمان عارضه عمومی با داروی جنگ در هر روزی روا است و بنابراین روزهای مقدس مانعی بر راه جنگ محسوب نمی‌شوند (Aquinas, 1818: 1981).

موضوع جالب در مورد نظریه آکویناس، نحوه ارائه آن به لحاظ ساختاری است. او ابتدا چهار پرسش را طرح می‌کند؛ به هر پرسش در یک بخش می‌پردازد؛ در هر بخش

۱. روایی یا ممنوعیت فریب کماکان، شاید به‌تبع ریشه‌های مسیحی، یکی از مباحث حقوق مخاصمات است؛ منظور از فریب انجام هر اقدامی به هدف گیج کردن دشمن است؛ مانند وانمود کردن به نداشتن برنامه برای حمله، ایجاد تأسیسات دروغین، تدارک حمله دروغین، ارسال فرمان حمله واهی (Henckaerts and Doswald-Beck, 2009: 204, 205).

مستنداً ابتدا نظر مخالفان^۱ را به‌مثابه تز و سپس دیدگاه مقابل^۲ را به‌مثابه آنتی‌تز و نهایتاً نظر خود را به‌مثابه سنتر طرح می‌کند و در پایان به دیدگاه مخالفان پاسخ می‌دهد. به‌رغم اتخاذ این روش، به این نظریه از دو جهت انتقادهای جدی وارد است؛ یکی این که عملی نیست و دوم این که از همان مقدمات می‌توان نتایج عکس گرفت (Reichberg, 2016: 14) و در واقع شکل و ساختار درست به قوام یافتن محتوا کمی نکرده است.

لازم به اشاره است که کماکان در مباحث فلسفه حقوق بین‌الملل، جنگ مشروع، چیزی شبیه ادبیاتی که آگوستین^۳ ایجاد کرد و آکوئینی ادامه داد طرفدارانی دارد و مثلاً جان راولز آن را در اواخر قرن بیستم مورد توجه قرار داد (Rawls, 2000: 89-93).

۱-۲-۳. رویکرد صاحب‌نظران اسلامی: با توجه به سابقه جنگ و صلح در سیره نبوی و اشارات قرآنی، اندیشمندان مسلمان به این موضوع ورود کرده‌اند. در قریب به صد سال اخیر، متأثر از اتفاق‌های سیاسی - اجتماعی مانند شکل‌گیری جنبش‌های مسلحانه شیعی در ایران پیش از انقلاب، ایجاد دیدگاه‌های تکفیری به سرمدمداری سید قطب و تسری آن به کشورهای اسلامی مانند عربستان و افغانستان، جنگ هشت‌ساله دو کشور مسلمان و فعالیت گروه‌های مسلحانه علیه حکومت جمهوری اسلامی در ایران، نظریه‌های جنگ و صلح و خوانش سیره پیامبر، خلفا و امامان، دستخوش تحولات مداوم شده است؛ به نحوی که بازنمایی نظریه اسلامی جنگ در زمانه سعدی دشوار می‌نماید. به‌علاوه در علاقه‌مندی و توجه و تأثیرپذیری سعدی از فقه اختلاف‌نظر وجود دارد؛ ملک‌الشعرای بهار او را در کسوت فقها و زهاد توصیف می‌کند، درحالی‌که دیدگاه

1. Objection.

2. On the contrary.

۳. البته بنیان‌گذار نظریه جنگ عادلانه سبزو است و بعدتر توسط اندیشمندانی مانند آگوستین، آکوئینی، ویتوریا،

گروسیوس و مک‌ماهان واکاوی و بازاندیشی شده است (Brunstetter & O'Driscoll, 2017).

مقابل از آن جا که حداقل در فصل نخست گلستان و تدبیر و رأی بوستان اتکا به منابع دینی دیده می‌شود؛ ولی پررنگ نیست، فقه اسلامی را منشأ تأثیر بر افکار سعدی تلقی نمی‌کند (میلانی، ۱۳۷۹: ۹۳).

آنچه مسلم است، جهاد یکی از فروع ده‌گانه دین اسلام است و در قرآن چهار نوع آیات پیرامون جنگ و صلح وجود دارد: آیاتی که مطلقاً دستور به جنگ می‌دهند؛ آیاتی که مقیداً (مقید به شروع به جنگ توسط طرف دیگر یا ارتکاب ظلم علیه دیگران) دستور به جنگ می‌دهند؛ آیاتی که دعوت قهری به اسلام را رد می‌کنند و آیاتی که صراحتاً مطابق صلح هستند (مطهری، ۱۳۷۹: ۶۰ و ۶۱). از این رو در اسلام برخلاف مسیحیت که بی‌تردید اصالت را به صلح می‌دهد، در اصالت جنگ یا صلح اختلاف نظر است.

در میان مجموع اسلام‌شناسان به‌ویژه نزد قدما، اصالت جنگ پرطرفدارتر است؛ از دید بعضی نظریه‌پردازان و مفسران اسلامی از جمله این تیمیه، مستند به نص قرآن جنگ/قتال تنها گزینه پیش رو و ابزار اسلام آوردن، کشته شدن یا جزیه دادن کفار است (قاضی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۲ و ۵۳). در دوران جدید، به تبع روح زمانه، طرفداری از اصالت صلح، با ادعای ناکارآمدی دوگانه دارالحرب/دارالاسلام (قاضی‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۰)، قوت گرفته و نظریه جنگ عادلانه وارد ادبیات اسلامی شده است؛ اگرچه معمولاً به چیزی بیش از آنچه مورد تأیید آکوئیناس بود اشاره ندارد و نوآوری‌ها در حد تغییر هدف جنگ از ستیز با بدی به بسط حکمرانی اسلام و دعوت به اسلام (Kelsay, 2009: 101-103). به معنای دعوت به پرستش خدایی که همگان را آفریده یا دفاع از سرزمین در برابر متجاوز است (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۵ و ۵۱). البته کماکان نظریه اصالت جنگ هم پرطرفدار است (قاضی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۳).

حقوق و دستورالعمل جنگ در اسلام، در آداب‌الحرب‌ها گردآوری می‌شود؛ متونی که سابقه تدوینشان به دوران مأمون عباسی برمی‌گردد (نورمحمدی نجف‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۸) و عمل‌گرایانه مطالبی پراکنده و نامنظم پیرامون آموزش رزم با دشمن را در بر می‌گرفتند. این‌ها تلویحاً به اصولی مانند دلایل اخرویت جنگ بر صلح، دلیل درست برای آغاز جنگ، ضرورت وجود احتمال پیروزی، رعایت حال غیرنظامیان

و توجه به وضعیت اسیران و مغلوبان اشاره داشتند (نورمحمدی نجف‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۴).

در کتاب‌های فقهی بابی به جهاد اختصاص دارد؛ برای مثال شیخ طوسی^۱ به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین فقهای اسلامی تا زمانه سعدی، جهاد را واجب کفایی و مشروط به فرمان امام عادل یا منصوب او می‌داند. در فرض غیبت امام یا ناعادل بودن او هم تحت شرایطی، از جمله در موضع دفاع یا در فرض کافر طرف مقابل، جنگ واجب می‌شود. او در جنگ با کفار، پس از فراخواندن مسالمت‌آمیز به اسلام، تاختن و وارد شدن به سرزمین غیر و امکان همدستی با کافر متخاصم دیگر را روا می‌داند. اگر کافر مغلوب اسلام بیاورد یا به جزیه دادن راضی شود (جزیه فقط از ترسایان، جهودان و گبران قابل دریافت است) که هیچ؛ اگر نه کشتن، غنیمت گرفتن اموال و به بردگی درآوردن کودکانشان جایز است. جنگیدن با زنان ممنوع است، مگر این که آنان بجنگند و چاره‌ای از کشتنشان نباشد. در مورد روش و سلاح، همه چیز جز سم و سم افکندن در شهرها و حمله ابتدایی در ماه‌های حرام ممنوع است، اگرچه دفاع منعی ندارد. از دیگر قواعد می‌توان به منع کشتن پس از امان دادن؛ امکان گردن زدن یا قطع دست و پا و سپس رها کردن (به قصد مرگ) اسیری که در میانه جنگ به اسارت درآمده؛ امکان آزاد کردن، به بندگی گرفتن یا فروختن اسیری که پس از جنگ به اسارت درآمده است؛ لزوم آزادسازی بردگان پس از اسلام آوردن؛ در هر حال لزوم آب و غذا دادن به اسیر و محاسباتی در مورد نحوه تقسیم غنایم اشاره کرد (الطوسی، ۱۳۴۲: ۲۹۲-۲۹۹).

۱. سعدی به تبع تحصیل در نظامیه و شواهدی که خود در آثارش می‌آورد، قاعدتاً از غزالی تأثیر پذیرفته است؛ منتها نخست این موضوع مورد واکاوی همه‌جانبه قرار نگرفته است (موحد، ۱۳۸۶: ۱۸۴)، دوم نگارنده در آثار غزالی، نظری در باره جنگ و صلح نیافت.

۲. حقوق جنگ در سطح خارجی از منظر سعدی

آنچه که امروز حقوق بین‌الملل نامیده می‌شود، از دو منظر با مقوله جنگ سروکار دارد؛ یکی از منظر موارد ممنوع و مشروع توسل به زور در مناسبات میان دولت‌ها و دیگر از منظر محدودیت‌ها و الزام‌های اعمال زور در طول یک مخاصمه مسلحانه فعال. در این جا به اولی به تبع حقوق رومی حق جنگ و به دومی حقوق در جنگ گفته می‌شود؛ البته این دو اصطلاح کماکان در دکترین حقوقی مورد استفاده است.

۱-۲. دفاع صلح جویانه به مثابه حق جنگ نزد سعدی

توصیه اولی سعدی بر صلح و جنگ‌گریزی است:

اگر پیل زوری و گرسیر چنگ به نزدیک من صلح بهتر که جنگ
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۶)

حذر کن ز پیکار کمتر کسی که از قطره سیلاب دیدم بسی
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۶)

مهم‌ترین دلیل او برای اولویت صلح، خسارت‌هایی و خطرهایی که جنگ به دنبال دارد. از دو حالت خارج نیست، یا سپاه خودی قوی‌تر است که در این صورت:

و گرسر زو تواناتری در نبرد نه مردی است بر ناتوان زور کرد
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

یا دشمن قوی‌تر است که ارجحیت صلح و خودداری از جنگ ضرورتی عقلی می‌شود:

چون خیل تو صد باشد و خصم تو هزار خود را به هلاک می‌سپاری هس دار
تا بتوانی برآور از خصم دمار چون جنگ ندانی آشتی عیب مدار
(سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱۵)

مزن با سپاهی ز خود بیشتر که نتوان زد انگشت بر بیشتر
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

دلیل دیگر منع اخلاقی کشته شدن و حرمت جان انسان و برتری اخلاقی جان بر خاک است که گزینه جنگ را مغلوب صلح می‌سازد:

چو شاید گرفتن به نرمی دیار به پیکار خون از مشامی میار
به مردی که ملک سراسر زمین نیرزد که خونی چکد بر زمین
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۴۲)

سعدی به صرف طرح جنگ‌گریزی به‌عنوان یک باید/گزاره هنجاری بسنده نمی‌کند و راهکارهایی برای سیطره صلح و حذف جنگ ارائه می‌دهد. راهکار نخستش دشمنی نکردن و تحکیم مناسبات دوستانه بین دولت‌ها با تأکید بر برتری اخلاقی دوستی بر دشمنی و منع عقلی دشمن‌تراشی است:

مزن تا توانی بر ابرو گره که دشمن اگرچه زبون، دوست به
بود دشمنش تازه و دوست ریش کسی کش بود دشمن از دوست بیش
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۶)

راهکار دوم مدارا کردن با دشمن است:

همی تا برآید به تدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۶)

منظور از مدارا کردن از حیث واژگانی، کنار آمدن با کسی (رجبی و نصیری، ۱۳۹۴: ۵۴۷) و تحمل حضور دیگری است؛ در گفتمان سنتی، بر خلاف جدید، مدارا کردن با باطل و ناحق شمردن دیگری منافاتی ندارد (رجبی و نصیری، ۱۳۹۴: ۵۵۲). از این رو است که سعدی توصیه به مدارا با دشمن، با علم به عداوت او می‌کند.

راهکار سوم، حفظ لوازم و موضع قدرت به‌عنوانی اهرم بازدارنده، است: به روزگار سلامت سلاح جنگ بساز/وگرنه چو سیل بگرفت سد نشاید ساخت (ماسه، ۱۳۶۹: ۱۹۴). نیفتادن به دام جنگ، در موضع ضعف دشوار می‌شود؛ سعدی در این وضعیت، بخشش مال و حتی چرب‌زبانی/لوس در حق دشمن را، به‌عنوان راهکار چهارم، توصیه می‌کند. معادل امروز زرق و لوس، سیاست‌ورزی، استفاده از دیپلماسی و

ادبیات سیاسی متناسب با موضع ضعف و به عبارتی خودداری از تحریک دشمن قوی است. حداقل فایده این کنش این است که صلح را درازتر می‌کند و جنگ را تا زمان مناسب و تقویت قوای نظامی به تعویق می‌اندازد:

چو نتوان عدو را به قوت شکست

به نعمت بیاید در فتنه بست

...

چو دستی نشاید گزیدن، بیوس

که با غالبان چاره زرق است و لوس

...

عدو را به فرصت توان کند پوست

پس او را مدارا چنان کن که دوست

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۶)

به رغم اصرار مؤکد بر صلح، او جنگ را به‌مثابه آخرین راه‌حل و واقعه‌ای بعضاً اجتناب‌ناپذیر می‌بیند:

چو دست از همه حیلتی درگسست

حلال است بردن به شمشیر دست

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۶)

به‌طور خلاصه، نزد سعدی اصالت با صلح است و با رویکرد سودانگاران به اخلاق، کلان‌ترین میزان سود، حتی سود دشمن را می‌سنجد و حکم به ضرورت جنگ‌گریزی می‌دهد. او در زمانه‌ای که جهان‌گیری عملاً عین فضیلت است و در رویکرد ادیان جنگ به قصد بسط دین، وظیفه دینی تلقی می‌شود، تنها بهانه روا برای ورود به جنگ را اصرار خصم به جنگیدن می‌داند، برخلاف آکوئیناس که شروع جنگ را به امور انتزاعی مانند دلایل و نیات طرفین موکول می‌کند. نظر سعدی با آن چه که در حقوق امروزی، دفاع مشروع کلاسیک خوانده می‌شود و دفاع مشروع پیش‌گیرانه پیامد گریزناپذیر آن است، تفاوت دارد؛ چون در نظریه سعدی جنگ در صورتی رواست که مدافع مشروع هر چه بر در صلح بکوبد، متجاوز آن را نگشاید؛ از این رو آن را دفاع صلح‌جویانه می‌نامیم.

دفاع صلح‌جویانه را می‌توان چنین تعریف کرد: مقابله نظامی در فرض لشکرکشی دشمن و تلاش پیشینی و پسینی برای حفظ و ایجاد صلح. دفاع صلح‌جویانه چهار تفاوت با دفاع مشروع کلاسیک دارد:

- پیش شرط دفاعی تلقی شدن عملیات نظامی، انجام انواع مذاکرات و تلاش‌های سیاسی و اقتصادی برای حفظ صلح است؛
 - توقف آن نه منوط به مداخله یک نیروی سوم (مثلاً آن گونه که ماده پنجاه و یک منشور می‌گوید) که منوط به برقراری صریح یا ضمنی صلح است؛
 - تداوم مذاکرات و تلاش برای وقوع صلح به موازات عملیات نظامی لازمه روایی دفاع است؛
 - به محض صلح‌خواهی دشمن، وصف دفاع ساقط و به حمله تبدیل می‌شود.
- اصل تناسب وجه اشتراک دفاع صلح‌جویانه و دفاع مشروع کلاسیک است. تبعاً نظریه‌هایی مانند دفاع مشروع پیشگیرانه و پیش‌دستانه از منظر سعدی مصداق حمله و ناروا هستند؛ بنابراین چه در دنیای قدیم و چه جدید، در حدی که در این پژوهش بررسی شد، نظریه سعدی تنگ‌ترین گستره را برای روایی جنگ قائل است و از این حیث میان واقعیت مناسبات دولت‌ها و ضرورت جهان‌گیری صلح را به ظرافت جمع کرده است.
- سعدی انگیزه و نیت درونی و مقدسی برای جنگ ارائه نمی‌دهد، چون هرچه باشد با دروغ‌پردازی، صحنه‌سازی و قلب واقعیت محقق می‌شود.

۲-۲. حقوق در جنگ از منظر سعدی

اصل اول در نظریه حقوق جنگ سعدی، باز نگه‌داشتن امکان و در صلح در طول جنگ است؛ توصیه‌ای که در تاریخ و فلسفه حقوق به نام کانت (کانت، ۱۳۸۱: ۲۱۱) شناخته می‌شود:

چو شمشیر پیکار برداشتی نگره دار پنهان ره آشتی
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۷۰)

اگر صلح خواهد عدو سر مپیچ

...

چو دشمن به عجز اندر آمد ز در نباید که پرخاش جویی دگر
چو زنهار خواهد کرم پیشه کن ببخشای و از مکرش اندیشه کن
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

دفاع صلح جویانه با جنگ پایان نمی پذیرد و در طول جنگ به موازات عملیات نظامی ادامه دارد. جنگ تا حصول پیروزی مورد تأیید سعدی نیست. در این راستا او حتی توصیه به نوعی مذاکره با دشمن در طول جنگ دارد؛ عملی که در بعضی مکاتب اخلاقی از جمله اخلاق فضیلت مدار رد می شود:

که لشکر شکوفان مغفر شکاف نهان صلح جستند و پیدا مصاف
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۷۰)

او سازوکاری برای نهان صلح جستن در حین جنگ ارائه نمی دهد؛ اگرچه عقلاً راهی جز مذاکره از طریق پیکها یا ثالث بی طرف وجود ندارد و حفظ حرمت اینها ضروری و عقلانی می شود.

اصل دوم اولویت حفظ جان انسان و ضرورت حداقل سازی خسارت انسانی است. او علاوه بر این که جان انسان را مهم ترین دلیل خودداری از جنگ می داند، به تلفات انسانی و خودداری از بیهوده کشته شدن رزمندگان در طول جنگ هم تأکید ویژه دارد؛ به عبارت دیگر به مقوله روش های جنگی، سعدی نه از موضع یک استراتژیست جنگی^۱

۱. اشاره به گفته ماسه که بیت های راجع به روش جنگیدن را «اندرزهای کودکان» و مایه خنده می داند و در جدی ترین حالت، منعکس کننده افکار زمانه درباره جنگ (ماسه، ۱۳۶۹: ۲۰۰)؛ در حالی که رویکرد کلی نظام حقوق مخاصمات به استراتژی جنگی نیز همین است، بهره گیری از هر روشی روا است مگر این که در قالب یک قاعده بین المللی ممنوع شده باشد (Henckaerts and Doswald-Beck, 2009: 203).

یا نگران امر دینی، به مانند آکوئیناس که به عنوان نصیحت‌گوی (رک. موحد، ۱۳۸۷: ۴۳) دغدغه‌مندِ جان انسان، ورود می‌کند:

بیندیش در قلب هیجا مفر چه دانی که زان که باشد ظفر
چو بینی که لشکر ز هم دست داد به تنها مده جان شیرین به باد
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

استراتژی او جنگیدن تا آخرین نفر و نفس نیست؛ برای تبیین آن مثال می‌زند؛ مثلاً فرار از مهلکه هم برای نجات روا است؛ از این رو توصیه می‌کند به زیر نظر داشتن محل فرار و به تعبیری باز نگه داشتن راه فرار؛ وقتی با لحاظ امارات و اوضاع و احوال شکست قابل پیش‌بینی شود، نوبت به فرار می‌رسد؛ مقوله حفظ جان برای سعدی به حدی جدی است که توصیه می‌کند؛ مثلاً اگر رزمندگان در میان سپاه دشمن محاصره شدند و راه فرار به رویشان بسته شد، می‌توانند با پوشیدن لباسی مانند لباس دشمن، زمینه فرار خود را فراهم آورند:

اگر بر کناری به رفتن بکوش وگر در میان لبس دشمن پوش
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

بنابراین فریب دادن اگر به قصد نجات جان انسان باشد، از منظر سعدی منع اخلاقی ندارد؛ درحالی‌که آکوئیناس با اتکا به دستورهای دینی فریب را یک‌سره رد می‌کند و تنها کمین گذاشتن را می‌پذیرد. سعدی مقوله جنگ را از امر دینی مستقل می‌داند و آن را به عنوان موقعیتی می‌بیند که باید بهترین تصمیم با رعایت تعدادی اصول کلی (مانند حرمت جان انسان)^۱ گرفته شود. سعدی هم مانند آکوئیناس در مواردی مثل امور کیفری نظر دیگری دارد و مقوله جرم و مجازات را یک‌سره به دستورهای دینی ارجاع می‌دهد،

۱. این نگاه سعدی، شبیه به دغدغه‌ای است که نهایتاً منجر به ایجاد شرط مارتنس شده است (See: Henckaerts

ولی در جنگ سعدی قائل به چیزی از جنس اخلاق حرفه‌ای است که از اصول عقلی، علمی و اقتضائات کار نظامی نشئت می‌گیرد.

اصل سوم منع کشتن اسرا است. حفظ حرمت اسیر، دستور مؤکد نظام حقوق بشردوستانه و محمل اصلی فعالیت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است که هدف انسانی‌سازی جنگ را دنبال می‌کند؛ ولی رویکرد سعدی به حفظ جان اسیر مانند دیگر ابعاد نظریه جنگش، مبتنی بر اخلاق سودانگار و به هدف ممکن شدن تبادل اسرا است نه ضد فضیلت بودن این عمل:

چو سالاری از دشمن افتد به چنگ به کشتن درش کرد باید درنگ
اگر کشتی این بندی ریش را نبینی دگر بندی خویش را
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۷۰)

اگر چه دغدغه حفظ جان انسان در این میانه قابل نادیده گرفتن نیست. او دلیل دیگری نیز برای منع آسیب رساندن و بدرفتاری با اسرا دارد که قابل تأمل است:

نترسد که دورانیش بندی کند که بر بندیان زورمندی کند؟
کسی بندیان را بود دستگیر که خود بوده باشد به بندی اسیر
اگر سر نهد بر خطت سروری چو نیکش بداری، نهد دیگری
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۷۰)

این سه بیت حاکی از این است که سعدی به اهمیت تکرار یک رفتار یعنی آن چه در ادبیات حقوقی به عنصر مادی عرف و مشخصاً عرف بین‌المللی شناخته می‌شود، واقف بوده است و معتقد است که کشتن اسیر می‌تواند عرف ناصوابی ایجاد کند که در درازمدت آسیب آن به همگان (از جمله فاتح و غالب امروز) وارد می‌شود و بالعکس رفتار درست، عرف درستی می‌سازد که سودش متوجه همگان خواهد شد؛ این دیدگاه با نگاه فقهی که پیش‌تر بررسی شد، آشکارا تعارض دارد. سعدی نه تنها قائل به منع

کشتن اسیر است که حرمت نهادن بر او را نیز بدون ارائه مثال و مصداقی^۱ توصیه می‌کند.

اصل چهارم منع کشاندن جنگ به اماکن و تبعاً افراد غیرنظامی است، در غیر این صورت جنگ ظاهراً جنگ میان دو سپاه درمی‌گیرد؛ ولی در واقع خسارت نهایی به بی‌گناهان وارد می‌شود:

تنت زورمند است و لشکر گران ولیکن در اقلیم دشمن مران
که وی بر حصاری گریزد بلند رسد کشوری بی‌گنه را گزند
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۴۰)

این دو بیت، به محتوای حقوق مخاصمات مسلحانه امروزی و اصل تفکیک^۲ بسیار نزدیک است.

سعدی با لحاظ اصول کلی، در مورد جزئیات استراتژی‌های جنگی هم دستورالعمل‌هایی دارد، از جمله آمادگی داشتن برای شبیخون نخوردن از دشمن، توجه به کمین‌گاه‌های دشمن، توجه به تجدید قوای رزمندگان، منتفی ساختن امکان تجدید

۱. حقوق بین‌الملل مخاصمات، به‌رغم این که اسیرگیری را به‌عنوان یک استراتژی جنگی پذیرفته‌است، نخست ملاحظاتی پیرامون تعریف مصادیق اسیر دارد؛ آیا دانشجویان دانشگاه افسری را می‌توان به اسارت گرفت؟ آیا جنایتکاران جنگی در زمره اسیران قرار می‌گیرند؟ آیا اگر سرزمین یک طرف جنگ به اشغال طرف دیگر درآید، سربازان به حبس درآمده، اسیر جنگی محسوب می‌شوند؟ دوم مصادیق متعددی برای حفظ حرمت اسیر وجود دارد، به‌عبارت دیگر اسرای حقوقی دارند از جمله انتقال به منطقه امن، امکان نگاه‌داری پول و اشیای ارزشمند، لزوم ارائه اطلاعات به کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، جلوگیری از حمله غیرنظامیان به اسرا، برخورداری از خوراک و پوشاک و محل نگهداری مناسب (فیشر، ۱۳۹۲: ۴۴۴-۴۵۸).

۲. اصل تفکیک، به تعبیر دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی سلاح‌های هسته‌ای یکی از اصول اساسی و تعرض‌ناپذیر حقوق بین‌الملل عرفی در جنگ‌های بین‌المللی و غیر آن است (Henckaerts and Doswald-Beck, 2009: 5, 8). این اصل در سیر تطور خود جلوه‌های متنوعی یافته‌است، از جمله تفکیک افراد غیر نظامی-نظامی و اهداف نظامی-غیرنظامی؛ از آن نتایجی مانند رعایت قاعده عدم تبعیض، رعایت جانب احتیاط در حمله و تخمین/سنجش عواقب آن حاصل می‌شود (See: Henckaerts and Doswald-Beck, 2009: part I).

قوا و حمله دوباره دشمن^۱، تعقیب نکردن فراریان دشمن^۲ (چون موجب پراکندگی نیروی خودی می شود)، به دنبال غارت نرفتن سپاه^۳، توجه مداوم به نگهداری از پادشاه در طول جنگ^۴ و ضرورت عقب نشینی در فرض فرمان نبردن نیروها^۵ (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹). به علاوه توصیه‌هایی برای کنترل اراضی اشغالی دارد که از حوصله موضوع حقوق جنگ خارج است (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۷۱).

۳. حقوق جنگ در سطح داخلی

سعدی علاوه بر این که بر سیاق عمده نظریه پردازان حقوق مخاصمات مسلحانه، به دو مقوله حقوق خارجی حق جنگ و حق در جنگ پرداخته، به مسائل داخلی امور نظامی هم توجه دارد.

۳-۱. سپاه منظم

بنا بر اماراتی سعدی، برخلاف آکوئیناس، سپاه منظم را به سربازگیری حین جنگ ترجیح می دهد^۱. یکی از امارت توصیفی است که او از پادشاهی زنده پوش ارائه می کند؛ پادشاه به انتقادها از لباسش چنین پاسخ می دهد:

خزاین پر از بهر لشکر بود / نه از بهر آذین و زیور بود
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۴۲)

۱. چو دشمن شکستی بیفکن علم / که بازش نیاید جراحت به هم

۲. بسی در قفای هزیمت مران / نباید که دور افتی از یاوران

۳. به دنبال غارت نراند سپاه / که خالی بماند پس پشت شاه

۴. سپه را نگهداری شهریار / به از جنگ در حلقه کارزار

۵. چو بینی که یاران نباشند یار / هزیمت ز میدان غنیمت شمار

۶. سپاه منظم در تاریخ ایران کهن به قرن‌ها پیش از سعدی یعنی دوران هخامنشیان یا حتی مادها، برمی گردد (یوسف جمالی و شاه‌آبادی، ۱۳۹۳: ۵۹).

این که سپاه، به تعبیر امروزی، ردیف بودجه اختصاصی و سهم مشخص از خزانه داشته باشد به معنای وجود آن حتی در زمان صلح است. نمونه دیگر:

سپاهی در آسودگی خوش بدار که در حالت سختی آید به کار
سپاهی که کارش نباشد به برگ چرا دل نهد روز هیجا به مرگ؟
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

آسودگی اشاره به زمان صلح دارد و سختی و روز هیجا ناظر بر دوران مخاصمه مسلحانه فعال است و در هر دو حال سپاه برقرار است. در بیت زیر نیز سعدی تلویحاً به وجود نهاد منظم نظامی اشاره دارد، زیرا رسیدگی و تأمین مالی رزمندگان در طول جنگ اجتناب‌ناپذیر و لازمه طبیعی جنگ است و خوشدلی تعبیری جز وصف حال نیروی نظامی به وقت صلح ندارد:

سپاهی که خوشدل نباشد ز شاه ندارد حدود ولایت نگاه
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۴۲)

۳-۲. ضرورت وجود و رعایت سلسه مراتب نظامی

سپاه منظم در نظریه سعدی، ساختاری چهار وجهی دارد (شکل ۱)؛ در رأسش پادشاه است؛ سعدی، برخلاف آکوئینی، اشاره صریح به لزوم انجام جنگ تحت فرماندهی پادشاه ندارد، ولی از جهان‌بینی و جهان او این اصل منتج می‌شود. در دوران سعدی، پادشاه در کانون قدرت سیاسی می‌نشیند (میلانی و میرزاده، ۱۳۹۹: ۱۳) و تنها یک نوع حکومت متصور و موجود است: حکومت مطلقه که در آن قانون و تبعاً سیاست به معنای امروزی وجود ندارد؛ قانون نظر پادشاه است؛ او به احکام الهی هم جز در فرض صلاح‌دید خود پایبند نیست (همایون‌کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۳۵)؛ از این جا تمایل و تلاش مداوم سعدی برای نصیحت کردن پادشاه قابل درک می‌شود. دلیل دیگر این که در بخش در عدل و تدبیر و رأی از بوستان که مفصلاً به مقوله جنگ می‌پردازد، اساساً مخاطب اصلی شخص شاه است. سعدی گلستان و بوستان را به قصد تقدیم کردن به

اتابکان فارس نوشته و بیش‌ترین تمرکز این اثر معطوف به کنشگری پادشاه است (عرب‌زاده، حیاتی، ایشانی، ۱۳۹۵: ۱۴)؛ به‌علاوه درجایی اثری از به‌جنگ بیگانه رفتن با سپاه خصوصی دیده نمی‌شود. پادشاه در جهان سعدی از امور مردم و کشور، در این مورد خاص اقتضائات جنگ، آگاهی کافی دارد (ذبیح‌نیا و سنگکی، ۱۳۹۱: ۲۳۳)؛ او کلاً جهت آسودگی وجدان خود باید به جزئیات امور وارد باشد (ماسه، ۱۳۶۹: ۱۳۹). در این خصوص از مصرع زیر دو نکته را می‌توان استنباط کرد:

دو تن پرور ای شاه کشورگشای ...

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

نخست، تمام توصیه‌ها راجع به جنگ خطاب به شخص اول کشور است، نه مثلاً رؤسای قبایل و سایر افراد خصوصی و دوم، صفت کشورگشای ناظر بر این است که تماماً در جنگ با دشمن خارجی مصداق دارد نه در مواجهه با مخالفان داخلی. افزون بر این سعدی به مقوله مشروعیت پادشاه نزد جامعه هم به‌جای خود می‌پردازد (امانت، ۱۳۷۹: ۱۹۹-۲۰۱)، که خارج از موضوع بحث حاضر است.

در کنار پادشاه، مشاوران و به تعبیر سعدی اهل رأی هستند که به شخص پادشاه مشاوره می‌دهند. سعدی قلم و اندیشه مشاوران نظامی را هم مرتبه شمشیر و اسلحه رزمندگان می‌داند ولی آن‌ها را جایی خارج از سلسه مراتب نظامی می‌نشانند و معتقد است آن‌ها از طریق دانش خود پرورش نظامیان را تسهیل می‌کنند:

دو تن، پرور ای شاه کشورگشای یکی اهل رزم و دگر اهل رای

...

هر آن کاو قلم را نورزید و تیغ بر او گر بمیرد مگو ای دریغ

(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

در سلسه‌مراتب نظامی، در مرتبه پایین‌تر از پادشاه، فرماندهان نظامی می‌نشینند و با ترکیبی از دو معیار سن و تجربه منصوب می‌شوند که در واقع معیاهای شایسته‌سالاری نظامی است. اساساً از منظر سعدی صفت بنیادی و مشروعیت‌بخش پادشاه، عدالت

است و انتخاب افراد شایسته از جمله سنجه‌های اصلی عدالت محسوب می‌شود (ذبیح‌نیا و سنگکی، ۱۳۹۱: ۲۳۲). در مورد معیار سن، سعدی می‌گوید:

به رای جهان‌دیدگان کار کن که صید آزموده‌ست گرگ کهن
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

ز تدبیر پیر کهن بر مگرد که کارآزموده بود سالخورد
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

و در مورد تجربه:

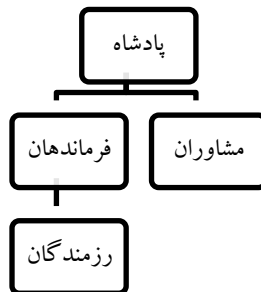
سپه را مکن پیشرو جز کسی که در جنگها بوده باشد بسی
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

در زیر هرم رزمندگان جوان هستند و بار تنانه جنگ را بر عهده دارند:

در آرند بنیاد رویین ز پای جوانان به نیروی و پیران به رای
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۷)

به پیکار دشمن دلیران فرست هژبران به ناورد شیران فرست
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

این ساختار ادامه طبیعی تأکید سعدی بر سه عنصر عقل، تجربه و مشورت در تصمیم‌گیری و اداره امور است (ذبیح‌نیا و سنگکی، ۱۳۹۱: ۲۳۳) که به واسطه ماهیت کار نظامی، عنصر قدرت جوانی هم به آن افزوده شده است.



شکل ۱: سلسله مراتب نظامی

۳-۳. حقوق و وظایف نیروهای نظامی

فصل پایانی و تکمیل‌کننده نظریه حقوق جنگ سعدی، تعیین حقوق و وظایف نیروی زرمنده است. این مقوله نیز معمولاً موضوع قوانین داخلی است و در نظریات متداول جنگ و صلح در هیچ یک از دو دسته حق جنگ و حق در جنگ نمی‌آید ولی زیر عنوان کلان‌تر حقوق جنگ می‌گنجد.

۳-۳-۱. **حقوق نیروهای نظامی:** سعدی قائل به سه نوع حمایت مالی از نیروهای نظامی است، یکی حمایت تشویقی که به افرادی که دلاوری ویژه‌ای در میدان نبرد از خود نشان داده‌اند تعلق می‌گیرد. به مقدار کسی/افزودن به این معنا است که این حمایت صرفاً مالی نیست و می‌تواند ملاک و میزانی برای بالابردن جایگاه فرد در سلسله مراتب نظامی باشد:

دلاور که باری ته‌ور نمود ببايد به مقدارش اندر فزود
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

امروزه انواع تشویق (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۶: م. ۱۰۲) در نیروهای مسلح امری رایج و ابزاری برای تضمین انضباط نظامی (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۶: م. ۶-۵) است. حمایت دوم پرداخت مستمری چه در هنگام صلح و چه در هنگام جنگ است. سعدی معیار عددی دقیقی برای تعیین میزان مستمری نمی‌دهد ولی اصل سخاوت را جاری می‌کند:

بهای سرخویشتن می‌خورد نه انصاف باشد که سختی برد
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

و نقض این اصل را مساوی شکست استراتژی‌های نظامی می‌داند:

چو دارند گنج از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن به تیغ
چه مردی کند در صف کارزار که دستش تهی باشد و کار، زار
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

اصل سخاوتمندی آن قدر مهم است که به رغم اهمیت پیروی از مافوق و حفظ جان شاه، در حکایتی از گلستان رو گرداندن از پادشاه خسیس روا شمرده شده است و در واقع چنین پادشاهی شایستگی قرار گرفتن در رأس یک هرم نظامی را ندارد: «سلطان که به زر بر سپاهی بخیلی کند با او به جان جوانمردی نتوان کرد» (سعدی، ۱۳۸۶: ۶۱).

حمایت سوم، توجه به بازماندگان نیروهایی است که در جنگ کشته می‌شوند. سعدی در رسائل نثر چنین می‌گوید: «لشکریان را که در جنگ عدو کشته شوند برگ و معاش از فرزندان و متعلقان او دریغ ندارد» (سعدی، ۱۳۸۶: ۱۰۵۳). در مورد انتساب رسائل به سعدی، اختلاف نظر وجود دارد، ولی به هر روی این بند با کلیت نظریه حقوق جنگ سعدی سازگار است و از این طریق عالی‌ترین آسودگی خاطر برای نیروی رزمنده فراهم می‌شود.

۳-۳-۲. وظایف نیروهای نظامی: در مورد وظایف و تخلف‌های نظامی، از آن جا که سعدی در مقام قانون‌نویسی نیست به صرف تبیین اصل کلی بسنده کرده‌است. اهمیت نظم در سپاه بر سعدی پوشیده نیست. از نظر او نظم در سپاه دو جلوه دارد: رعایت دستور مافوق و خودداری از شورش. مهم‌ترین وظیفه رزمندگان، رعایت سلسله‌مراتب نظامی و فرمان‌بری از مافوق است:

جوانان شایسته‌ی بخت‌ور ز گفتار پیران نیچند سر
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸)

به نظر او پادشاه همواره باید به نافرمانی‌های درونی سپاه توجه داشته‌باشد و آن را صرف اختلاف کاری و پیش‌پا افتاده تلقی نکند؛ خصوصاً در مواردی که نافرمانی از حالت فردی خارج شود و شکل شورش/عصیان^۱ به خود بگیرد:

۱. شورش از جمله جدی‌ترین جرایم نظامی محسوب می‌شود و در ارتش ایران تا پانزده سال حبس دارد (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲: م. ۳۳).

سپاهی که عاصی شود در امیر
 ورا تا توانی به خدمت مگیر
 ندانست سالار خود را سپاس
 تو را هم ندارد، ز گذرش هراس
 (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۷۱)

برای مقابله با نافرمانی و شورش سپاهیان، سعدی معتقد به لزوم فعالیت‌های اطلاعاتی فوری و نظارت پیشینی است:

به سوگند و عهد استوارش مدار
 نگهبان پنهان بر او بر گمار
 نوآموز را ریسمان کن دراز
 نه بگسل که دیگر نبینیش باز
 (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۷۱)

وظیفه دوم داشتن آمادگی و انجام منظم تمرین‌های نظامی است؛ این وظیفه نتیجه مستقیم شغل بودن نظامی‌گری در رأی سعدی است. رزمنده موظف است از طریق تمرین‌هایی مانند شکار، کشتی، تیراندازی و چوگان آمادگی نظامی خود را همواره حفظ کند:

به کشتی و نخجیر و آماج و گوی
 دلاور شود مرد پرخاش‌جوی
 (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

البته تدارک دیدن این تمرین‌ها برعهده خود رزمنده نیست، بلکه وظیفه دستگاه نظامی، مشخصاً مشاوران است؛ سعدی در مورد مشاوران می‌گوید:

ز نام آوران گوی دولت برند
 که دانا و شمشیرزن پرورند
 (سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

کارکرد وجود سپاه منظم و آماده، در جهان‌بینی سعدی می‌تواند نخست، بازدارندگی و دوم حداقلی خسارت‌ها به هر دو طرف در فرض وقوع مخاصمه باشد؛ البته او در جایی اشاره مستقیم به این رابطه ندارد.

سومین و خطرترین وظیفه فرد نظامی فرار نکردن^۱ از میدان نبرد است؛ بر خلاف وظایف و تخلف‌های پیشین در این مورد سعدی بدون هیچ‌گونه اغمازی حکم مرگ برای رزمنده فراری صادر می‌کند:

یکی را که دیدی تو در جنگ پشت
بکش گر عدو در مصافش نکشت
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۶۹)

در توضیح و توجیه این توصیه می‌گوید: «سپاهی که از صف کارزار از دشمن بگریزد نباید کشت که خون‌بهای خود به سلف خورده است. سپاهی را که سلطان نان می‌دهد بهای جان می‌دهد پس اگر بگریزد خونسش شاید که بریزند.» این حجم از سخت‌گیری متناظر با توصیه اکید به تأمین آسایش و رفاه نیروهای نظامی است. این نوع از قطعیت در عدالت کیفری سعدی بی‌سابقه می‌نماید. چون او در مورد متهم تلویحاً و تقریباً قائل به لزوم دادن فرصت دفاع است. مثلاً در جایی اطرافیان شاه، گزارش تخلف وزیری را به او می‌دهند؛ مشاهد شخص شاه پس از زیر نظر گرفتن مظنون، آن اظهارات اولیه را تأیید می‌کند در ادامه:

شهنشاه گفت آنچه گفتم برت
بگویند خصمان به روی اندرت
چنین گفت با من وزیر کهن
تو نیز آنچه دانی بگوی و بکن
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۳۸)

و در مورد مجرم قائل به لزوم دادن فرصت برگشت و گذشت از او در فرض زنده‌ارخواهی است:

گنهکار را عذر نسیان بنه
چو زنه‌ار خواهند زنه‌ار ده
(سعدی، ۱۳۸۶: ۲۳۵)

۱. فرار یکی از موضوع‌ها و تخلف‌های مهم نظامی است و قانون ایران یک فصل کامل را به آن اختصاص داده و فرار در دو وضعیت جنگ و صلح را به طور مجزا جرم‌انگاری کرده است (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲: فصل چهارم)؛ البته در هیچ موردی مجازات آن اعدام نیست.

ولی رزمنده فراری فرصتی برای عذرآوری و عذرخواهی و به تعبیر خودش عهد بستن و سوگند خوردن دوباره ندارد.

فرجام سخن

سعدی برای تبیین آرا و نظریه خود به لحاظ شکلی قالب شعر و نثر فاخر و استفاده مکرر از حکایت را به کار گرفته است. در مورد چرایی این انتخاب نمی‌توان به قطع نظر داد ولی در تأثیرگذاری کلام آهنگین و نشستن آن بر جان مخاطب تردیدی وجود ندارد و از این رو است که در تبلیغات و آموزش، از ابزار شعر به طور گسترده استفاده می‌شود. منتها در گذر زمان و با طرح نظریه‌های جدید، بعد شاعری سعدی بر بعد نظریه‌پردازی چیره شده و آن را یک‌سره کنار زده است؛ درحالی‌که جدل، شکلی که آکوئیناس برای تبیین دیدگاه‌هایش استفاده می‌کند، یک روش است و شاعری روشی دیگر و این طور نیست که اولی علمی و دومی ادبی باشد؛ بسته به مخاطب هر دو شکل می‌توانند به هدف، یعنی اقناع‌کنندگی، برسند.

از حیث ساختاری نظریه سعدی، ظاهراً فاقد ساختار منسجم است؛ برای یافتن دیدگاه او چاره‌ای از مطالعه و بررسی تک‌تک بیت‌ها و خط‌های کتاب حجیم کلیات نیست. بخش عمده نظریه جنگ او در باب دوم بوستان آمده است ولی در بخش‌هایی از گلستان و رسائل هم مطالبی در این مورد وجود دارد. به‌علاوه آثار او فاقد عنوان‌بندی موضوعی است. طبعاً مقوله‌ای مانند جنگ، جایی در قالب غزل ندارد که اگر داشت به-واسطه مرتب‌سازی بر مبنای الفبای قافیه و بی‌توجه به محتوا، بررسی دشوارتر می‌نمود. به‌رغم این، توجه به ماهیت گفته‌ها و آثار سعدی، می‌تواند ساختار را اگر نه منسجم که منظم و منطقی بسازد. از منظر اخلاقی سعدی قائل به اخلاق سودانگار، با لحاظ سود همگان است. این مبنای اخلاقی به‌منابه نخی شهد و شکر کلام سعدی را به شاخ نباتی متعین تبدیل می‌سازد، زیرا او کلاً در کار طرح مقدماتی برای نیل به نتیجه حداکثرسازی سود همگانی است.

از نظر ماهوی سعدی یک نظریه کامل حقوق جنگ دارد؛ به مراتب کامل‌تر از آکویناس که نظریه جنگ عادلانه‌اش جایگاه درخوری در تبار حقوق جنگ و صلح یافته است. اصول حاکم بر نظریه حقوق جنگ سعدی از این قرار: اصالت صلح، روایی هر ابزاری برای گریز از جنگ، خودداری از جنگ در موقعیت نابرابر، روایی دفاع صلح‌جویانه، حفظ حرمت افراد و اماکن غیرنظامی در جنگ، اتخاذ استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی که خسارت مالی و جانی را به حداقل برساند، وجود سپاه منظم، ساختارمندی و رعایت سلسله‌مراتب در سپاه و توجه به حقوق و وظایف نیروهای نظامی. رویکرد او نظریه‌اش را کاملاً عمل‌گرایانه و در راستای سود همگانی می‌پردازد. این نظریه بیش از آن که از اندیشه‌های اسلامی یا اروپایی رایج در آن دوران تأثیر پذیرفته باشد، ناشی از تجربه زیسته او و بعضاً در تعارض فاحش با آموزه‌ها و فقه اسلامی است.

به این ترتیب پاسخ پرسش اصلی پژوهش، یعنی قابلیت استخراج نظریه حقوق جنگ از آثار سعدی، مثبت است و فرضیه پژوهش اثبات می‌شود. سعدی سهم خود را در سیر تحول حقوق مخاصمات مسلحانه ایفا کرده و معرفی و نشان دادن نام او در جایگاهی شایسته، در فهرست اندیشمندان این حوزه، بر ذمه حقوق‌دانان ایرانی و پارسی است.

منابع

الف. فارسی

- اقبال، عباس (۱۳۱۶). زمان تولد و اوایل زندگانی سعدی، با اهتمام حبیب یغمایی، تعلیم و تربیت (ویژه‌نامه سعدی‌نامه)، ۷ (۱۱-۱۲)، ۱۱-۲۹.
- امانت، عباس (۱۳۷۹). بر طاق ایوان فریدون: نقش دولت و رعیت در دیده سعدی، سعدی-شناسی، دفتر سوم، ۱۷۸-۲۰۸.
- دادمهر، هادی (۱۳۹۵). حفره‌های رژیم منع توسل به زور «بررسی تبعات ماندگار تجاوز به عراق (۲۰۰۳) در حقوق بین‌الملل، مطالعات حقوقی، ۸ (۴)، ۳۱-۵۵.

دشتی، علی (۲۵۳۶). قلمرو سعدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
 ذبیح نیا عمران آسیه و سمیه، سنگکی (۱۳۹۱). تعلیم الگوی حکومت در کلیله و دمنه و
 گلستان سعدی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۴، شماره ۱۳، صص ۱۹۷-۲۳۶.
 رجبی، محمدرضا و نصیری، محمد (۱۳۹۴). معضل مفهومی مدارا، فلسفه دین، ۱۲ (۲۴)،
 ۵۴۵-۵۶۶.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). حدیث خوش سعدی، درباره زندگی و اندیشه سعدی، تهران:
 انتشارات سخن.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۶). کلیات، محمدعلی فروغی، تهران: مهر آمین.
 صفری نژاد، حسین و حلبی، علی اصغر (۱۳۹۶). جایگاه عدالت و جلوه‌های نقد اجتماعی در
 پند سیاسی سعدی، پژوهش‌های اخلاقی، شماره ویژه‌نامه، ۲۱۵-۲۳۲.
 الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۳۴۲). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ترجمه
 محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

عرب‌زاده، فاطمه و حیاتی، زهرا و ایشانی، طاهره (۱۳۹۵). تحلیل انتقادی گفتمان حکومت در
 باب اول بوستان سعدی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۴ (۴۲)، ۱-۳۰.
 فیشر، هورست (۱۳۹۲). حمایت از اسیران جنگی، میرشهبیز شافع، در حقوق بشردوستانه در
 مخاصمات مسلحانه، ویراسته دیتر فلک، تهران: شهر دانش، چاپ سوم.

قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۸۵). جنگ و صلح از دیدگاه قرآن، علوم سیاسی، ۹ (۳۴)، ۵۱-۷۴.
 قزوینی، محمد (۱۳۱۶). ممدوحین شیخ سعدی، حبیب یغمایی، تعلیم و تربیت (ویژه‌نامه
 سعدی‌نامه)، ۹۸-۱۷۶.

کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸). فلسفه حقوق، منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار، چاپ
 سوم.

کولب، رابرت و هاید، ریچارد (۱۳۹۴). درآمدی بر حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه حسام-
 الدین لسانی، تهران: مجد.

ماسه، هنری (۱۳۶۹). تحقیق درباره سعدی، غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی،
 تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.

مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۶). قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران.

- مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۲). قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). جهاد، تهران: بنیاد شهید مرتضی مطهری، چاپ یازدهم. موحد، ضیاء (۱۳۸۶) زمانه سعدی، سعدی‌شناسی، ۱۷۷، ۱۰-۱۹۴. موحد، ضیاء (۱۳۸۷). سعدی، شاعر ناصح، سعدی‌شناسی، ۱۱، ۴۱-۴۸. میلانی، عباس و میرزاده، مریم (۱۳۹۹). *انسان‌گرایی در سعدی*، تهران: زمستان، چاپ دوم. میلانی، عباس (۱۳۷۹). سعدی و سیرت پادشاهان: مدخلی بر بحث سعدی و تجدد، *ایران-شناسی (ویژه‌نامه سعدی‌شناسی)*، ۷۸-۱۰۰.
- نورمحمدی نجف‌آبادی، محمد و معصومی، محسن و موسی‌پور بشلی، ابراهیم و فرجیه‌ای قزوینی، محمدحسین (۱۳۹۷). نظریه جنگ عادلانه و اخلاق‌مداری در جنگ در میان مسلمانان (بر پایه آداب الحرب‌ها)، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ۲۷، ۹۷-۱۲۷.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۷). سعدی: شاعر زندگی، عشق و شفقت، کاظم فیروزمند، تهران: نشر نامک.
- یوسف جمالی، محمدکریم و شاه‌آبادی، اکبر (۱۳۹۳). بررسی نقش و جایگاه نظامی ساتراپ‌نشین‌های غربی ایران در ارتش شاهنشاهی هخامنشی (از ۵۵۰ تا ۳۳۰ پ. م)، *پژوهش‌های تاریخی*، ۶ (۴)، ۵۷-۷۶.

ب. انگلیسی

- Al-Tawsi, A. (1963). *Al-Nahiya fi Majdar al-Fiqh and al-Fatawi*, Mohammad Taqi Danesh Pajoh (Trans), Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Amanat, A (2000) On the Arch of Ivan Fereydoun: The Role of the State and Subjects in Saadi's Vision, *Saadi Studies*, Book III, 178-208. [In Persian]
- Aquinas, T (1981) *Summa Theologica (Summary of Theology)*, Westminster: Christian Classics, Trans. ed.
- Arabzadeh, F & Ishani, T & Hayati, Z. (2016), Critical Analysis of Governmental Discourse in the First Chapter of Saadi's *Bustan*, *Research in Iranian classical literature*, 14 (42), 1-30. [In Persian]
- Brunstetter, D. & O'Driscoll, C. (Eds.) (2017) *Just War Thinkers: From Cicero to the 21st Century*, London: Routledge.

- Dadmehr, H. (2017). "Loopholes in International Regime of Use of Force" "The Lasting Consequences of Iraq's war (2013) in International law", *Journal of Legal Studies*, 8 (4), 31-55. [In Persian]
- Dashti, A. (1977). *Qalamro Sa'di*, Tehran: Moasseh Etesharate Amirkabir [In Persian].
- Fischer, H. (2012) "Protecting prisoners of war", Mirshahbiz Shafee (Trans), in *Humanitarian rights in armed conflicts*, edited by Dieter Fleck, Tehran: Shahr Danesh, 3rd ed.
- Ghazizadeh, K. (2006). War and peace from a Qur'anic perspective, *Political Science*, 9 (34), 51-74. [In Persian]
- Ghazvini, M. (1937). Mamdouhin Sheikh Saadi, Habib Yaghmai, *Education and Training (special letter: Saadi Nameh)*, 176-98 [In Persian].
- Henckaerts, J. and Doswald-Beck, L. (2009). *Customary International Humanitarian Law*, Volume I: Rules, Cambridge: Cambridge University Press, 3rd pub.
- Homayoun Katouzia, M. (2017). *Saadi: Poet of Life, Love and Compassion*, Kazem Firouzmand (Trans), Tehran: Namak Publishing. [In Persian]
- International Committee of the Red Cross (ICRC), Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War (Fourth Geneva Convention), 12 August 1949, 75 UNTS 287.
- Iqbal, A. (1937) "The time of birth and early life of Saadi", Habib Yaghmai, *Education and Training (special letter: Saadi Nameh)*, Vol. 7, nos 11 and 12, 11-29 [In Persian].
- Islamic Council (1987). *Law of the Army of the Islamic Republic of Iran*. [In Persian]
- Islamic Council (2003). *Criminal law of the armed forces*. [In Persian]
- Kant, I. (2009). *Philosophy of Law, Manouchehr Sanei Darehbidi (Trand)*, Tehran: Naqsh and Negar, 3rd ed. [In Persian].
- Kelsay, J. (2009). *Arguing the Just War in Islam*, Cambridge: Harvard University Press.
- Kolb, Robert & Hyde, Richard (2014). *An introduction to the law of armed conflict*, Hesamoddin Lesani (Trans), Tehran: Majd, [In Persian].
- Massé, H. (1990). *Tahqiq Darbare Sa'di*, QolamHosein Usefi, Hosein Khadijam, 1st Book, Tehran: Entesharate Elmi va Farhangi, 9th pub [In Persian].
- Milani, A. (2000). Sa'di va Sirate Padshahan: Madkhali bar Bahs Sa'di va Tajadod, *Iranshenasi*, 78-100.

- Milani, A. and Mirzadeh, M. (2020). *Ensangeraii dar Sa'di*, Tehran: Zemestan, 2nd Pub [In Persian].
- Motahari, M. (2000) *Jihad*, Tehran: Morteza Motahari Foundation, 11th ed. [In Persian]
- Movahed, Z. (2006) The Age of Saadi, *Saadi-Shenasi*, 10, 177-194. [In Persian]
- Movahed, Z. (2007) Saadi, the Adviser Poet, *Saadi-Shenasi*, No. 11, 41-48. [In Persian]
- Nourmohammadi Najafabadi, M. & Masoumi, M. & Mousapour Besheli, E. & Farajihay Qazvini, H. (2018). The Theory of Justly War and Ethics among Muslims (Based on Ādāb al-Harbs), *The Journal of Islamic History and Civilisation*, 14 (27), 97-128. [In Persian]
- Rajabi, M., & Nasiri, M. (2015). The Conceptual Intricacy of Toleration, *Philosophy of Religion*, 12, (3), 545-566. [In Persian]
- Rawls, J (2000). *The Law of Peoples with "The Idea of Public Reason Revisited*, Cambridge: Harvard University Press, 2nd PR.
- Reichberg, G. (2016). *Thomas Aquinas on War and Peace*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Reisman, W. M., & Armstrong, A. (2006). The Past and Future of the Claim of Preemptive Self-Defense, *American Journal of International Law*, 100 (3), 525-550.
- Saadi, M. (1386). *Kolliat-e-Saadi*, Mohammad Ali Foruqi, Thran: Mehraeen, 1st Ed. [In Persian]
- Safarnejad, H. & Halabi, A. (2016). The place of justice and the manifestations of social criticism in Saadi's political advice, *Ethical Researches*, special issue, 215-232. [In Persian]
- United Nations (1945) Charter of the United Nations.
- United Nations General Assembly (2005). 2005 World Summit Outcome: resolution / adopted by the General Assembly, A/RES/60/1.
- Yusef J., M. & Shahabadi, A. (2013). Investigation of the role and military position of western satraps of Iran in the Achaemenid imperial army (from 550 to 330 BC), *Historical Researches*, 6 (4), 57-76. [In Persian]
- Zabih O., Asyeh & Sangaki, S. (2012). To teach the pattern of state in Kelile Va Demne and Saadi's Golestan, *Didactic Literature Review*, 4 (13), 197-236. [In Persian]
- Zarrinkub, A. (2000). *Hadise Khoshe Sa'di Darbare Zendegi va Andisheh Sa'di*, Tehran: Entesharate Sokhan [In Persian].